

بررسی تحریف‌ناپذیری قرآن در آثار شیخ بهاء‌الدین عاملی

فتح‌الله نجارزادگان*

محسن رفعت**

چکیده: تحریف‌ناپذیری قرآن در آثار شیخ بهایی، حداقل با سه دلیل آیات، احادیث و تواتر، تمام اجزای قرآن قابل اثبات است. دلیل قرآنی، مستند به آیه ۹ سوره حجر و آیات ۴۱ و ۴۲ سوره فصلت است. و دلیل روایی مستند به احادیث عرض و استفاده از شمار زیادی از احادیث فقهی و غیرفقهی در زمینه‌های آن است.

دلیل تواتر نیز مبتنی بر انگیزه‌های غیرقابل توصیف مسلمانان در نقل، حفظ، نگارش و... تمام اجزای قرآن است. به همین رو، شیخ بهایی اختلاف گوهری در کلمات قرآن را مستند به تواتر و قرائت نماز را با هرکدام از قرائات هفت‌گانه بدون اشکال می‌داند و اختلاف سایر مصاحف با مصحف موجود را بی‌اعتبار قلمداد می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تحریف‌ناپذیری؛ شیخ بهایی؛ قرآن؛ احادیث؛ تواتر.

Email: najarzadegan@ut.ac.ir

*. استاد پردیس قم دانشگاه تهران.

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، پردیس قم.

واژه تحریف در لغت و اصطلاح

تحریف از ریشه «حرف» (به معنای لبه و کناره) (ابن فارس، ج ۲، ص ۴۲؛ راغب اصفهانی، ص ۲۲۸) به معنای مایل کردن، به کنار بردن و دگرگون ساختن آمده (ابن فارس، ج ۲، ص ۴۳) و تحریف سخن به معنای متمایل ساختن معنای کلام از مقصود گوینده به سمت احتمالی است که امکان دارد سخن گوینده را بر آن حمل کرد (راغب اصفهانی، ص ۲۲۸) که نتیجه آن ایجاد نوعی دگرگونی در مقصود گوینده خواهد بود. نخستین بار این واژه در قرآن و سپس در احادیث به کار رفته است. تحریف قرآن را می توان به دو نوع معنوی و لفظی تقسیم کرد. مقصود از تحریف معنوی تفسیر و توجیه سخن برخلاف مقصود گوینده است و این نوع تحریف در قرآن رخ داده و امام علی علیه السلام نیز از وقوع آن در زمان خود و آینده خبر می دهند و می فرمایند: «به خدا شکوه می برم از مردمی که کالایی نزد آنان بی بهاتر از کتاب خدا نیست، هرگاه چنان که بایسته است تلاوت شود؛ و پرسودتر و گران بهاتر از آن نیست، اگر از معنای خویش تحریف گردد.» قرآن مجید نیز از وقوع این نوع تحریف در کتابهای آسمانی گذشته خبر داده و فرموده است: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (برخی یهودیان سخنان [تورات] را از جاهای خود تحریف می کنند.) (نساء (۴) / ۴۶)

موضع نزاع به طور عام و در آثار شیخ بهایی به طور خاص، در مورد تحریف لفظی قرآن است که شامل تبدیل و افزایش یا کاهش در آنهاست. جایگاه و اهمیت بحث درباره تحریف ناپذیری قرآن، بسی والاست. چون اگر سلامت قرآن از تحریف به اثبات نرسد، هرگونه استدلال به آیات قرآن مورد تردید قرار می گیرد؛ زیرا در غیر این صورت، احتمال اینکه آیات مورد استدلال، تحریف شده و مقصود خداوند تغییر یافته باشد، همواره وجود خواهد داشت. پذیرش تحریف قرآن در پاره ای از موارد، مستلزم انکار اعجاز قرآن خواهد بود. اعتبار احادیث معصومان، به ویژه در مقام تعارض روایات با یکدیگر نیز به قرآن متکی



است و اگر در قرآن تحریفی رخ داده باشد، اعتبار روایات نیز مخدوش خواهد شد.
(برای مطالعه بیشتر، نک: مصباح یزدی، ج ۱، ص ۲۱۳؛ حسینی میلانی، ص ۵۵-۵۶)

پیشینه نظریه تحریف ناپذیری قرآن

پیشینه بحث تحریف ناپذیری قرآن را باید همزمان با نزول قرآن و در متن آیات وحی جستجو کرد. اگر افزون بر آیات دیگر قرآن (فرقان (۲۵) / ۳۰؛ سجده (۳۲) / ۳۲؛ درباره وجه استدلال به این آیات به سلامت قرآن از تحریف؛ نک: نجارزادگان، ص ۲۱-۲۲) دلالت آیات ۹ سورة حجر و ۴۱ و ۴۲ سورة فصلت را بر اثبات تحریف ناپذیری قرآن کافی بدانیم، باید اذعان کنیم نقطه آغاز و سنگ بنای عدم امکان راهیابی خلل در الفاظ قرآن را خود قرآن پی نهاده است.

پس از قرآن، کهن ترین سندی که هم اکنون در دسترس ماست، صحیفه سجادیه از قرن اول است؛ بخشهای فراوانی از دعاها صحیفه - که در مقام اوصاف موجود است و بر سلامت این کتاب گواهی می دهد (مانند دعای ۴۲) - مانند این عبارت که می فرماید: «خداوند!... قرآن را میزان عدالت - در تمام باورها و کردارها - قراردادی؛ به گونه ای که لسان آن از حق منحرف نمی شود...» (همان) از سوی دیگر، هرگز قرآن محرف میزان درست برای سنجش نیست.

در احادیث پیامبر خدا^۱ افزون بر احادیثی زیاد که درباره فضایل قرآن در منابع فریقین نقل شده (نک: متقی هندی، ج ۲، ص ۲۸۴-۲۹۳؛ مجلسی، ج ۹۲، ص ۱۲-۳۳) احادیث عرض اخبار بر کتاب خدا (کلینی، ج ۲، ص ۶۹، رقم ۱؛ عیاشی، ج ۱، ص ۸، رقم ۲؛ طوسی، ج ۲، ص ۲۲۷، رقم ۴) پناه بردن به قرآن در هنگام هجوم شبهه ها و فتنه ها (کلینی، ج ۲، ص ۵۹۸-۵۹۹، رقم ۲) و حدیث ثقلین پیشینه بحث را با قدمت نزول قرآن همگام می سازد. چون این اوصاف برای قرآن با تحریف و تبدیل در الفاظ آن، سر سازش نخواهد داشت.

مفسران در مقدمه تفسیر و نیز ذیل آیاتی که در این باره اند (به ویژه آیه ۹ سورة

حجر) و اصولیون در بحث ناسخ و منسوخ و حجّیت ظواهر قرآن، فقها در بحث جواز قرائت سبعة در نماز و گزینش یک سوره پس از حمد و متکلمان در کتابهای کلامی، به این مسئله پرداخته‌اند.

بررسی ادله تحریف‌ناپذیری قرآن از دیدگاه شیخ بهایی

ادله سلامت قرآن از تحریف را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد: آیات قرآن، احادیث، تواتر اجزای قرآن و دلیل عقلی. آنچه از این ادله در آثار شیخ بهایی^۱ به چشم می‌خورد، سه دلیل قرآن، احادیث و تواتر است.

الف) دلیل قرآن

استدلال شیخ بهایی به قرآن، آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر ۱۵) / ۹ «ما خود ذکر (قرآن) را فرود آوردیم و خود نگهبان آن هستیم» است. ایشان می‌نویسد:

اختلفوا في وقوع الزيادة والنقصان فيه والصحيح أنّ القرآن العظيم محفوظ عن ذلك زيادة كان أو نقصاناً. ويدلّ عليه قوله تعالى ﴿... وَإِنَّا لَهُ

لحافظون﴾ (بلاغی، ج ۱، ص ۶۱)

در باره وقوع افزایش و کاهش در قرآن، اختلاف کرده‌اند؛ اما قول درست این است که قرآن از وقوع این امر، چه به زیاده و چه به نقصان، محفوظ است. و بر این مطلب این آیه دلالت دارد: «... و همانا ما نگهبان آن هستیم». وجه استدلال به این آیه بدین شرح است: کلمه «ذکر» در اینجا به قرینه آیات پیش از این آیه، به معنای قرآن است. تردید در این معنا بی‌مورد است. (نک: نوری،

۱. پاره‌ای از آثاری که از شیخ بهایی مورد فحص و بررسی قرار گرفت تا بتوان دیدگاه شیخ را در مورد تحریف‌ناپذیری قرآن بدست آورد، عبارت‌اند از: زیادة الاصول، العروة الوثقى، الاثناعشرية فى الصلوة اليومية، مفتاح الفلاح، الأربعون حديثاً، مشرق الشمسين، المخلاة، الحبل المتين، توضيح المقاصد، مقالة حول القرآن الكريم (در کتاب وجه تسمية المفيد بالمفيد)، الكشكول، الحاشية على كتاب من لا يحضره الفقيه (از کتاب ميراث حديثي شيعه)، حرمة ذبائح اهل الكتاب و...

ص ۳۶۱-۳۶۲) جملهٔ اوّل این آیه، با دو کلمه تأکیدی «إِنَّ: همانا و نحن: ما» و به کار گرفتن ضمیر جمع «نا و نحن: هر دو به معنای ما» (که دلالت بر عظمت کار دارد) برای رفع تردید کسانی است که در آیات پیشین به آنان اشاره شده است. آنان از نزول قرآن از سوی خدا تردید داشتند و آن را انکار می‌کردند و نیروهای غیرالاهی را در این زمینه دخیل می‌دانستند. خداوند با این کلام مؤکّد، از یک سو، دخالت نیروی دیگری را در نزول قرآن نفی و آن را صرفاً به خدا منتسب می‌کند، و از سوی دیگر، بر عظمت قرآن و سلامت آن از هر نوع دست‌بردی در حین نزول تأکید می‌نماید. جملهٔ دوم آیه شریفه نیز با ذکر ادات تأکید «إِنَّ و لام مفتوحه: هر دو به معنای همانا و قطعاً» و نیز ضمیر جمع «نا» و وصف جمع «حافظون: نگهبانان» از نگهبانی و حفظ قطعی قرآن پس از نزول آن سخن می‌گوید. نحوهٔ بیان این بخش نیز هر نوع تردیدی را در این زمینه می‌زداید.

حفظ قرآن در این آیه، به صورت مطلق و بدون هیچ قیدی بیان شده؛ بنابراین، شامل حفظ آن از هر نوع تحریفی، از جمله اسقاط، تغییر یا تبدیل در آیات (که اهمیتش از هر نوع حفظی بیشتر است)، می‌شود و برخلاف ادّعای برخی تنها اختصاص به حفظ معارف قرآن در برابر شبههٔ معاندان نیست (همو)؛ چون اگر تحریفی در الفاظ قرآن رخ داده باشد (با توجه به همبستگی محتوای معارف قرآن که گاهی افزودن یا کاستن یک حرف، مطلب حقّی را باطل می‌کند)، محتوای قرآن در برابر شبهات نیز پابرجا نخواهد ماند. این ادّعا نیز که وعدهٔ حفظ قرآن تنها در قلب پیامبر خدا امکان دارد یا حفظ یک نسخه از قرآن نزد معصوم، برای تحقّق وعدهٔ خدا کافی است (همو) نیز، بی‌مبناست و چون هدف از نزول قرآن هدایت است، باید قرآن در میان مردم محفوظ بماند تا زمینهٔ هدایت آنان فراهم آید. اگر گفته شود قرآن تحریف‌شده باز بر سمت هدایتگری‌اش باقی است، باید گفت: در این صورت، نیازی به وعدهٔ خدا بر حفظ قرآن در قلب حضرت رسول نیز نبود.

دلیل دیگر از قرآن در آثار شیخ بهایی این آیات شریفه است: ﴿... وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت (۴۱) / ۴۱-۴۲) «... و به طور قطع، آن کتابی عزیز است که باطل از روبرو و پشت سر، به آن راه نمی‌یابد. از ناحیه خداوند حکیم و ستوده فرود آمده است.» مرحوم شیخ بهایی در این باره می‌نویسد:

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» وَلَا تَطْرُقُ إِلَيْهِ التَّغْيِيرُ فِي ذَاتِهِ وَلَا فِي وَصْفِهِ.

باطل از روبرو و پشت سر به آن راه نمی‌یابد و تغییر در ناحیه ذات قرآن و وصف آن، راه نخواهد یافت. (بهایی، ص ۱۶)

بدون تردید، مقصود از واژه ذکر و کتاب در این دو آیه، قرآن مجید است. دو وصف «عزیز: رسوخ‌ناپذیر» ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ﴾: «باطل به آن راه نمی‌یابد» و ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾: «نازل شده از سوی خداوند حکیم ستوده» هرکدام به طور مستقل، دلالت بر عدم تحریف قرآن می‌کند. چون واژه «عزیز» به معنای شکست‌ناپذیر و غیرقابل نفوذ است. (راغب اصفهانی، ص ۵۶۴) و تحریف لفظی نوعی شکست و موجب نفوذپذیری قرآن است. واژه «باطل» نیز به معنای نقیض حق، چیزی را گویند که ثبات ندارد و تباهی و فساد می‌پذیرد (همو، ص ۱۲۹) و قرآن که می‌فرماید: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ﴾ «باطل به آن راه نمی‌یابد» به طور مطلق، هر نوع تغییر و تبدیلی را در خود نفی می‌کند و اختصاصی به نفی باطل در محتوای قرآن نیست؛ زیرا با توجه به اعجاز قرآن، در محتوای غنی و معارف هماهنگ و سرتاسر حق قرآن که با نظم خاص در مجموعه آیات و جملات یک سوره و مفاد آن قرار دارد، هرگونه تغییر و تبدیل در الفاظ به محتوا، حقانیت و هماهنگی معارف قرآن آسیب می‌رساند و مصداق تباه‌شونده و فسادپذیر می‌گردد؛ در حالی که این آیه با تعبیر ﴿مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ «از پیش رو و از پشت سر» به صورت مطلق و در هر زمان و از هر جهت، چنین

امری را منتفی دانسته است. جمله پایانی این آیه یادآور این نکته است که قرآن به این دلیل قابل تحریف و تغییر نیست که فرود آمده از سوی خداوند حکیم و ستوده است. خداوندی که کارهایش هدفدار و بدون نقص است و خود برخوردار از همه کمالات است. بنابراین، اگر قرآن تحریف شده باشد، نقض غرض و ناسازگار با حکیم بودن خدا خواهد بود.

برخی در استدلال به این آیات، چنین مناقشه کرده‌اند: «در قرآن چیزی که مستلزم بطلان محتوای آن باشد، مانند تناقض در احکام یا کذب در گزارشها و سرگذشت‌های آن، راه ندارد... و نمی‌توان معنای نفی باطل در قرآن را به تحریف و تغییر الفاظ آن گسترش داد... افزون بر آن، نفی باطل با حفظ یک نسخه نزد اهل بیت، تحقق می‌یابد و نیازی به حفظ نسخه‌های موجود نیست.» (نوری، ص ۳۶۰-۳۶۲) این مناقشه‌هایی مایه است؛ چون: نحوه بیان آیات مذکور، مطلق و بدون هیچ قیدی است و عدم راهیابی باطل در محتوای قرآن، بهترین گواه بر سلامت قرآن از هر نوع تحریف لفظی است. و الا اگر در الفاظ و عبارتهای قرآن به ویژه در سطحی وسیع، -آن‌گونه که پندارگرایان مدّ نظر دارند - دگرگونی راه یافته باشد، معارف آن نیز دگرگون شده و بطلان در آن راه می‌یابد. پاسخ به شبهه حفظ یک نسخه نزد معصوم نیز در استدلال به آیه قبل، بیان شد.

یادآور می‌شود که نباید احتمال داد که آیات مورد استناد برای عدم تحریف، خود تحریف شده‌اند؛ زیرا صرف احتمال تحریف هیچ متنی را از اعتبار نمی‌اندازد. نهایت این احتمال، ضرورت بررسی تحریف یا عدم آن است و چنان که دلیل بر تحریف به دست نیاید، اعتبار متن تثبیت می‌شود. افزون بر این، هیچ شاهد روایی و غیرروایی بر تحریف این آیات به چشم نمی‌خورد و مقایسه ساختار و محتوای این آیات با آیات قبل و بعد آن‌ها نیز نشان می‌دهد که آنها مجموعه‌ای منسجم و به هم پیوسته‌اند و تمام اوصاف اعجازی قرآن را دارند؛ به گونه‌ای که هیچ تردیدی در

قرآن بودن آنها روا نیست.

مرحوم شیخ بهایی در همین باره، به مفاد آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (حجرات (۴۹) / ۶) برای حجّیت خبر واحد عادل و به مفاد آیه وضو (مانده (۵) / ۶) که به تفصیل به تفسیر آن پرداخته (بهایی، مشرق الشمسین، ۴۳)، استناد کرده است و این نیز شاهی بر حجّیت قرآن و در نتیجه، سلامت آن از تحریف در دیدگاه شیخ دارد. (همان، ۱۰۶-۱۱۸)

(ب) احادیث

دانشمندان به احادیثی گوناگون برای اثبات سلامت قرآن از تحریف، استدلال کرده‌اند (نک: نجارزادگان، ص ۲۱-۲۲). این به معنای نیاز قرآن به احادیث در این باره نیست؛ چون در واقع، اعتبار احادیث از قرآن است و صحت و سقمشان با محک قرآن به دست می‌آید؛ لیکن چون نوع این احادیث در گواهی شان بر سلامت قرآن از تحریف، از سوی خود قرآن تأیید می‌شود، برای نیل به دو هدف - اثبات سلامت قرآن از تحریف و ساقط کردن احادیث تحریف‌نما (در صورتی که تأویلی درست برای معنای آنها نتوان یافت) - به آنها تمسک می‌شود؛ چون در مقام تعارض احادیث، ناگزیر احادیثی که سندشان ضعیف و دلالتشان مبهم و یا موافق قرآن نباشد، ساقط‌اند و در آنها روایات تحریف‌نما می‌باشند.

از جمله این احادیث، «روایات عرض علی کتاب الله» اند (نک: کلینی، ج ۱، ص ۶۹، رقم ۴۰۱؛ عیاشی، ج ۱، ص ۸۲-۸۴؛ حرّ عاملی، ج ۲۷، ص ۱۰۹-۱۱۲؛ نهج البلاغه، حکمت ۵۳) که بر تواتر معنوی آنها تصریح شده است. (انصاری، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۱) این احادیث که نیرومندترین ادله حدیثی بر تحریف‌ناپذیری قرآن‌اند، در مدلول مطابقی شان، میزان بودن مطلق قرآن و حاکمیت آن را بر اخبار و آراء و در مدلول التزامی شان سلامت قرآن را از هر نوع تغییر و تحریفی به اثبات می‌رسانند؛ چون با وجود تحریف، مقیاس قرآن دچار تردید می‌شود و از کار می‌افتد و مسلماً مراد از عرضه بر کتاب



خدا جز عرضه به متن موجود نیست و اگر غیر این باشد، «تکلیف ما لا یطاق» خواهد بود که مردود است. این اخبار ریشه نبوی دارد (حرّ عاملی، ج ۲۷، ص ۱۰۹، رقم ۱۰ و ۱۵) و تقیّه در آنها موضوعاً منتفی است.

مرحوم شیخ بهایی در یک تحلیل نسبتاً گسترده پیرامون تفسیر آیه وضو (مانده (۵) / ۶) به بررسی و نقد روایات عامّه در این باره می پردازد؛ با مقیاس قرآن آنها را ارزیابی می کند و از صحّت و سقمشان پرده برمی دارد. (بهایی، ص ۱۳۳) این تلقی از قرآن به عنوان مقیاس صحّت و سقم، از روایات متواتر عرض در ذهن شیخ بهایی نشسته است.

شیخ بهایی در مباحث فقهی نیز به احادیثی که ناظر به احکام فقهی است، استناد کرده است. از جمله، روایات لزوم قرائت سوره کامل پس از حمد در نماز (کلینی، ج ۳، ص ۳۱۳) که فقها، خواندن آن را پس از حمد واجب دانسته و آن را اجماع فقیهان اهل بیت می دانند. ادّعای صدور این حکم از سر تقیّه نیز هیچ گونه توجیهی ندارد؛ زیرا بیشتر مذاهب قائل به وجوب قرائت سوره کامل نیستند. حال اگر قائل به تحریف شویم، امثال این حکم ناممکن می شود؛ چون به اصطلاح اصولیان لازمه «اشتغال یقینی»، «برائت یقینی» است و مکلف باید برای امثال حکم، یک سوره قرائت کند؛ ولی با احتمال تحریف، با قرائت هیچ سوره ای یقین به امثال حاصل نخواهد شد؛ چون با پذیرش تحریف، تمام سوره ها محتمل التحریف اند. این استدلال در تمام احکام شرعی که در آنها بر قرائت سوره کامل یا آیه کامل تصریح کرده اند، جاری است. (لنکرانی، ص ۲۲۱)

روایات فراوان درباره فضایل و آثار مترتب بر قرائت، حفظ، نگارش، ختم و... قرآن در دیدگاه شیخ بهایی، مستندی دیگر برای سلامت قرآن از تحریف است؛ چون با فرض تحریف، امثال این احکام دشوار بلکه محال خواهد بود. درباره صدور این اخبار در زمان رسول خدا نیز فی الجمله نمی توان تردید کرد. شیخ



صدوق با استناد به این احادیث نوشته است: «آنچه در ثواب قرائت سوره‌های قرآن و جواز قرائت دو سوره در هر رکعت از نماز نافله و ثواب ختم تمام قرآن و نیز نهی از قرائت تمام قرآن در یک شب و عدم جواز آن در کمتر از سه روز آمده، دلیل بر سلامت قرآن از تحریف است.» (صدوق، ص ۸۶)

ج) دلیل تواتر:

اثبات تحریف ناپذیری قرآن با دلیل تواتر، تلفیقی از دلیل روایی و شواهد تاریخ است (که در واقع، چون این شواهد، مستند به روایات اند می‌توان آن را بخشی از دلیل روایی به شمار آورد). در این دلیل، به اهتمام ویژه مسلمانان از عصر وحی تا کنون، در تمام ابعاد جمع‌آوری، حفظ، ضبط، قرائت و نگارش قرآن و نیز انس بی‌پایان و قداستی که این کتاب از همان اوان نزول در ژرفای جانیشان داشته، توجه شده است (نک: ابن جزری، ص ۵-۶). بنابر گزارشهای متعدد تاریخی، مسلمانان نسبت به کوچک‌ترین تغییر در این زمینه حساسیت داشتند از خود واکنش نشان می‌دادند. این شواهد موجب تواتر اجرای قرآن خواهد بود و هر نوع تردیدی را درباره تغییر در قرآن، پایان می‌دهد. مرحوم شیخ بهایی در این باره چنین می‌آورد:

القرآن متواتر، لتوفّر الدواعي علی نقله... و السبع متواترة إن كانت جوهرية كـ «ملك» و «مالك»، أمّا الأدائیة كالمَدِّ و الإمالة فلا، و لا عمل بالشواذ. (بهایی، زیادة الأصول، ص ۸۶)

قرآن به دلیل انگیزه نقل فراوانی که دارد متواتر است... و اگر اختلاف مربوط به حروف کلمات باشد، مانند «ملك» و «مالك»، تحت قرائات هفت‌گانه و متواترند [و بدون اشکال است]؛ ولی اگر اختلاف در نحوه ادای کلمه باشد، مانند «مَدِّ و اماله» متواتر نخواهد بود [باز هم اشکالی تولید نخواهد شد؛ چه اینکه] عمل به قرائات شاذ و خلاف قرائات هفت‌گانه، جایز نیست.

از نمونه‌های اهتمام شدید مسلمانان به نقل قرآن و حفظ آن از هر تغییر که زیرساخت تواتر قرآن به شمار می‌آید، می‌توان به جریان عثمان بن عفان اشاره کرد.

وی گمان می‌کرد «و» در ابتدای «الذین» در آیه ﴿... وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...﴾ (توبه ۹ / ۳۴) نیست؛ اما ابی‌بن کعب خلیفه را بیم داد که اگر «و» را بر جایش نگذارند، شمشیر از نیام برمی‌کشد. (سیوطی، ج ۳، ص ۲۳۲) در موردی دیگر، خلیفه دوم بر این پندار بود که در قرائت آیه ۱۰۰ سورة توبه ﴿... وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ...﴾ واژه «انصار» مرفوع است و حرف «و» در ابتدای «الذین» وجود ندارد. در این صورت جایگاه شایسته انصار منوط به تبعیت آنان از مهاجران می‌شد (و در مفاخرت مهاجران و انصار پس از رسول خدا مؤثر بود و به سود مهاجران تمام می‌شد). این بار نیز ابی‌بن کعب به عمر اعتراض و تأکید کرد که آیه چنان که او قرائت می‌کند نیست. (طبری، ج ۱۱، ص ۷؛ سیوطی، ج ۳، ص ۲۶۹) عمر بر این باور بود که در قرآن آیه‌ای هست که «حدرجم» را ذکر کرده است؛ اما از اینکه این باور را اعلام کند و مردم او را به افزودن بر کتاب خدا متهم کنند، می‌هراسید. (ابن‌انس، ج ۲، ص ۸۲۴) در بین امامیه نیز نخستین کسی که به این دلیل عطف توجه کرده علم‌الهدی شریف مرتضی (م ۴۳۶ ق) است. (شریف مرتضی، ص ۳۶۱-۳۶۴)

دیدگاه تفصیلی شریف مرتضی در این باره، در کتاب «المسائل الطرابلسیات الاولی» آمده که هم‌اکنون مفقود است؛ لیکن ایشان در کتاب «الذخیره فی علم الکلام» خلاصه دیدگاه خود را آورده و گفته است:

ما در کتاب «المسائل الطرابلسیات» روشن ساختیم که قرآن به طور درست، همان‌گونه که بوده، نقل شده؛ بدون آنکه در آن نقصان، تبدیل یا تغییر و دگرگونی رخ داده باشد... در آنجا متذکر شدیم که عنایت شدید و انگیزه‌های قوی مسلمین بر نقل قرآن و حفظ و حراست از آن، از حدّ نقل حوادث، رویدادها و کتابها به مراتب بیشتر است... علم به جزئیات قرآن مانند علم به کلیّت آن است... و ناگفته پیداست که عنایت به قرآن و ضبط آن بسی فراتر از عنایت به ضبط و ثبت کتاب سیبویه و دواوین شاعران است و



هرگز این دو با یکدیگر قابل مقایسه نیست. (همو، ص ۳۶۱)

پس از علم الهدی گروهی دیگر شیوه او را پیموده اند؛ مانند ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) در کتاب مثال النواصب (ابن شهر آشوب، ص ۴۲۸، نسخه لکهنو و ۴۷۱ نسخه سپهسالار). شیخ سدیدالدین محمود المحصى (م اوایل قرن هفتم) در کتاب «المنقذ من التقليد» در بخشی از کلام خود می نویسد: «تواتر کل قرآن و اجزاء و تفاصيل آن بدیهی است... و انکار ابن مسعود نسبت به معوذتین، تواتر قرآن را مخدوش نمی کند؛ چون او یک نفر است...» (حمصی، ص ۴۷۷-۴۷۸)

شبهه به این استدلال از مرحوم شیخ بهایی آمده است. وی در مقام نقد دیدگاه کسانی که دو سوره «الضحی» و «الإنشراح» و دو سوره «الفیل» و «قریش» را یک سوره می پندارد و به دلیل عدم فصل بین آنها در مصحف ابی بن کعب، تمسک جسته اند، نوشته است:

عدم الفصل في مصحف أبي لعلة سهو منه على أنه لا يصلح معارضاً لسائر مصاحف الأمة.

و اینکه در مصحف ابی بن کعب، بین این دو سوره فاصله ایجاد نشده، شاید اشتباهی از جانب او بوده است. افزون بر آن، این مصحف، شایستگی معارضه با مصاحف [رایج بین] سایر امت (دیگر اصحاب) را ندارد. (بهایی، العروة الوثقى، ص ۴۸-۵۲)

دلیل تواتر اجزای قرآن در بین متأخران نیز مورد توجه بوده است؛ مانند مرحوم شرف الدین عاملی (م ۱۳۷۷ ق) در «اجوبة مسائل جار الله» که چنین آورده است: «هر حرفی از حروف قرآن در تمام نسلها تا عهد وحی و نبوت، متواتر به تواتر قطعی است.» (شرف الدین، ص ۲۸ و ۱۶۳)

و بالاخره مرحوم امام خمینی (م ۱۴۰۹ ق) که از جمله ادله عدم تحریف قرآن، عنایت ویژه مسلمین را به جمع، حفظ، قرائت و نگارش قرآن بر شمرده اند که مستلزم تواتر در تمام اجزای قرآن خواهد شد. (امام خمینی، ج ۲، ص ۱۶۵)

د) اختلاف قاریان و پندار تحریف قرآن

اختلاف قاریان در تلفظ و کلمات قرآن، تحریف در لفظ یکسان نیست. برخی این دو را یکسان پنداشته، تحریف قرآن را نتیجه گرفته‌اند (برای مطالعه بیشتر نک: نوری، ص ۲۰۹). این نتیجه‌گیری مبتنی بر عدم پذیرش تواتر قرائات هفت‌گانه یا ده‌گانه است؛ چون با پذیرش تواتر، همه اختلافها در هیئت کلمات و حروف قرآن که در معنا مؤثرند، از ناحیه خداست (حلی، ج ۳، ص ۱۴۱؛ بهایی، زبدة الأصول، ص ۸۶) و موجب تحریف نخواهد بود. شیخ بهایی بر همین باور است که قرائات هفت‌گانه متواترند؛ لیکن با تبیینی عالمانه در تفاوت بین اختلاف کلمات در حروف آنها با اختلاف در چگونگی تلفظ کلمات، ایشان می‌نویسد:

«... و السبع متواترة إن كانت جوهرية كـ «ملك» و «مالك»، أمّا الأدائیة

کالمد و الإمالة فلا، و لا عمل بالشواذ.» (بهایی، زبدة الأصول، ص ۸۶)
و اگر اختلاف در حروف باشد، مانند «ملك» و «مالك»، قرائات هفت‌گانه متواترند [و بدون اشکال است] ولی اگر اختلاف در نحوه ادای کلمه باشد، مانند «مدّ و اماله» متواتر نخواهد بود [چه اینکه] عمل به قرائات شاذ و خلاف قرائات هفت‌گانه، جایز نیست.

به همین‌رو، از نظر شیخ بهایی، نمازگزار می‌تواند به نحو تخییر، هرکدام از قرائات را برگزیند و در نماز قرائت کند. ایشان در این‌باره چنین می‌آورد:

لا خلاف بین فقهاءنا - رضوان الله عليهم - في أنّ كلّما تواتر من القراءات يجوز القراءة به في الصلاة و لم يفرّقوا بين تخالفها في الصفات أو في إثبات بعض الحروف و الكلمات كملك و مالك و قوله تعالى «تجري من تحتها الأنهار» بإثبات لفظة من و تركها، فالمكلف مخير في الصلاة بين الترك و الإثبات إذ كلّ منهما متواتر. (بهایی، العروة الوثقى، ص ۶۹. نیز بنگرید: الحبل

المتين، ص ۷۲۳؛ الاثنا عشرية، ذیل واجبات لسانی نماز، نکته چهارم، ص ۲۷)

هیچ اختلافی میان فقهای ما نیست در اینکه هرچه از الفاظ قرآن به تواتر ثابت شده باشد، قرائت آن در نماز جایز است. آنها [در این جواز] میان مواردی که اختلاف قرائت از اختلاف صفات ناشی شده، یا به دلیل آوردن بعضی از حروف و کلمات است، تفاوتی ننهادند؛ مانند «ملک» و «مالک» و نیز این گفتار خداوند که می‌فرماید: «تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» که هم با لفظ «مِنْ» و هم بدون آن قرائت شده است. بنابراین، شخص مکلف در نماز مخیر است که به هر دو شکل قرائت کند [هم با حرف مِنْ و هم بدون آن]، چرا که هر دوی آنها متواتر است.

نکته‌ای که ذکر آن در اینجا خالی از لطف نیست، این است که با نفی تواتر قرائات، تواتر کلمات قرآن منتفی نیست. زیرا چه بسا قرائت آیه شرح و تفسیر آن باشد. به طور نمونه، کلینی قرائت امام علی عليه السلام از این آیه را چنین گزارش می‌دهد: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ» (بقره ۲/ ۲۰۵) بظلمه و سربرته (کلینی، ج ۸، ص ۲۸۹) این دو واژه تفسیر آیه است که ستمگری و نهاد زشت مفسدان را علّت پایمال کردن کشت و نسل می‌شناسند. در غیر این صورت، همان‌گونه که آیه الله خویی می‌گوید:

متن کلمات و آیات قرآن حقیقتی است و اختلاف در شکل کلمات و چگونگی ادای آنها، حقیقتی دیگر است؛ چون هر چه که برای نقل آن انگیزه‌های زیاد و شدید وجود داشته باشد، به تواتر نقل می‌شود و انگیزه مسلمانان برای نقل متن کلمات و آیات قرآن به قدری شدید بوده که قابل وصف نیست (چون قرآن اساس دین و معجزه الهی آنان است). بنابراین اگر قاریان هفت‌گانه یا ده‌گانه هم وجود نداشتند، باز قرآن به تواتر ثابت بود و جریان دایمی قداست و صحت آن نیز به این منحصر نبود. (خویی، ص ۱۵۸)

بنابراین اختلاف قاریان در ادای کلمات قرآن، موجب خلل به جوهره کلمات و آیات قرآن نیست، و کسی قائل به تلازم بین نقصان سوره‌ها، آیات و کلمات قرآن، با اختلاف در هیئت و چگونگی ادای کلمات قرآن نمی‌باشد. ادله سلامت قرآن از

تحریف نیز هرگونه اختلاف در ادای کلمات قرآن را که بخواهد به جوهره کلمات سرایت کند و به گونه ای شود که موجب تغییر معنا و عدم دست یابی به مراد واقعی خدا شود، منتفی می سازد.

نتیجه

موضوع بحث، تحریف ناپذیری در الفاظ قرآن در آثار شیخ بهایی است. این معنا شامل تبدیل، افزایش یا کاهش در آن ها خواهد بود. سلامت قرآن از تحریف به این معنا در آثار شیخ بهایی با سه دلیل آیات، احادیث و تواتر اجزای قرآن قابل اثبات است. دلیل قرآن مستند به آیه ۹ سوره حجر و آیات ۴۱ و ۴۲ سوره فصلّت و دلیل روایی مستند به احادیث عرض و روایات ناظر به احکام فقهی و غیر فقهی است که در صورت بروز تحریف در قرآن یا احتمال آن، این احکام و آثار آنها را دشواری (بلکه غیر ممکن) می گرداند. دلیل تواتر که از قول به تواتر قرائات هفت گانه پدید می آید، تلفیقی از ادله روایی و شواهد تاریخی است و در پی آن، موجب تواتر در تمام اجزای قرآن می شود. این دلیل مبتنی بر انگیزه های راسخ و توانمند مسلمین در نقل، حفظ، نگارش و ... قرآن در تمام اجزای آن است. این دلیل در بین متقدمان و متأخران امامیه مدّ نظر بوده است. شیخ بهایی بر همین اساس، اختلاف سایر مصاحف را با مصحف موجود بی اعتبار می داند.

کتابنامه

قرآن کریم

- نهج البلاغه. جمع: شریف رضی، ضبط: صبحی صالح، بیروت: ۱۳۸۷ ق.
- صحیفه سجّادیه. تصحیح: فیض الاسلام، ۱۳۷۵ ق.
۱. ابن انس، مالک. الموطأ. تصحیح و تعلیق: محمد فؤاد عبدالباقی. بیروت: بی تا.
 ۲. ابن جریر، محمد. جامع البیان عن تأویل آی القرآن. بیروت: ۱۴۰۸ ق.
 ۳. ابن جزری، محمد. النشر فی القراءات العشر. تصحیح: علی محمد الضیاع. مصر: مطبعة مصطفى محمد، بی تا.
 ۴. ابن شهر آشوب، علی. مثالب النواصب. مخطوط، (نسخه لکهنو و نسخه سپهسالار...)
 ۵. ابن فارس، احمد. معجم مقاییس اللغة. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. قم: مرکز النشر لمکتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
 ۶. امام خمینی، روح الله. تهذیب الأصول. تقریر: آیه الله جعفر سبحانی. قم: ۱۳۸۰ ق.
 ۷. انصاری، مرتضی. فرائد الاصول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۸. بلاغی نجفی، محمد جواد. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن. بی تا.
 ۹. بهاء الدین، محمد (شیخ بهایی). الأربعون حدیثا. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
 ۱۰. الاثناعشریة فی الصلوة الیومیة. تحقیق: الشیخ محمد حسن به اشرف: السيد محمود مرعشی. قم: مکتبة المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ ق.
 ۱۱. توضیح المقاصد. مصر: مطبعة العباسیة، ۱۳۱۳ ق.
 ۱۲. الحبل المتین فی احکام احکام الدین. بیروت: دار الهادی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰ ق.
 ۱۳. زبدة الاصول. تحقیق: فارس حسن کریم. قم: مرصاد، الطبعة الاولى، ۱۴۲۳ ق.
 ۱۴. المعروة الوثقی. تحقیق: اکبر ایرانی قمی، قم: دار القرآن الکریم، بی تا، همچنین، تحقیق: فارس حسن کریم. قم: ۱۴۲۳ ق.
 ۱۵. الکشکول. قم: مؤسسه انتشارات فراهانی، بی تا.

۱۶. -. المخللة (توبره). ترجمه: بهمن راذانی. انتشارات زرین، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.
۱۷. -. مشرق الشمسين و إكسير السعادتین. تحقیق و تعليق: محمد اسماعیل بن حسین مازندرانی خواجهوی. مشهد: آستان قدس، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. -. مفتاح الفلاح. ترجمه: علی بن طیفور بسطامی. قم: نشر حکمت، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.
۱۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعه. قم: آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. حسینی میلانی، علی. التحقيق فی نفی التحریف. قم: ۱۴۱۷ ق.
۲۱. حلی، حسن. تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۲۲. حمصی، سدیدالدین محمود. المنقذ من التقليد. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۲۳. خواجهوی، محمد بن حسن. وجه تسمیة المفید بالمفید. (مقالة حول القرآن الکریم از شیخ بهایی) تحقیق: سید احمد روضاتی. تهران: مکتب القرآن، ۱۴۱۳ ق.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین. مفردات الفاظ قرآن. تحقیق: عدنان داوودی. بیروت: الدار الشامیة، ۱۴۱۶ ق.
۲۵. سیوطی، جلال الدین. الإتقان فی علوم القرآن. بیروت: دارالندوة، بی تا.
۲۶. شرف الدین، عبدالحسین. أجوبة مسائل جار الله. نجف: مطبعة النعمان، ۱۳۸۶ ق.
۲۷. صدوق، محمد. رسالة فی الاعتقادات. تحقیق: حسین درگاهی. المؤتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن. الأمالی. قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۴ ق.
۲۹. عیاشی، محمد. تفسیر العیاشی (کتاب التفسیر). تصحیح: هاشم الرسولی المحلاتی. تهران: المکتبة الاسلامیة، بی تا.
۳۰. فاضل لنکرانی، محمد. مدخل التفسیر. مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۳ ق.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تصحیح: علی اکبر الغفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ ق.
۳۲. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. تهران: المکتبة

الاسلامیة، ۱۳۹۷ ق.

۳۳. مصباح یزدی، محمد تقی. معارف قرآن (قرآن شناسی). تحقیق و نگارش: محمود رجبی.

مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶ ش.

۳۴. مهریزی، مهدی و صدرایی خویی، علی. میراث حدیثی شیعه. قم: دارالحديث، ۱۳۸۰ ش.

۳۵. نجارزادگان (محمدی)، فتح الله. سلامة القرآن من التحريف و تفنيد الافتراءات على الشيعة

الاماميّه. تهران: نشر معشر، ۱۳۸۳ ش.

۳۶. نوری، میرزا حسین. فصل الخطاب. الطبعة الحجرية، ۱۲۹۸ ق.

۳۷. هندی، علی المتقی. كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال. تصحيح: صفوة السقا، بيروت:

مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ ق.